**شیعه و جهانی شدن**

**توسلی، غلام عباس**

این باور که تشیع نه جزئی از اسلام‏ بلکه عین آن است،باید بتواند مؤلفه‏های بنیادین خود را در مواجهه‏ با عقاید دیگر اثبات کند.در این مسیر آن‏چه می‏تواند به تبیین روشمند این‏ مؤلفه‏ها یاری برساند،مفهوم«تشیع‏ ایرانی»است و اتفاقا از همین جهت‏ است که تشیع به موضوع بحثی در حیطه جهانی شدن تبدیل می‏شود.به‏ همین دلیل است که در پی‏گیری بحث‏ «شیعه و جهانی شدن»باید به آنچه‏ بر تاریخ ایران گذشته است،توجه‏ کرد.این مقاله با اشاره‏ای به انقلاب‏ اسلامی ایران،به عنوان نماد برآمدگی‏ تشیع در جهان معاصر،به نسبت آن با جهانی شدن می‏پردازد.

\*دکتر غلامعباس توسلی

دین یک مکتب جهانی و جهانشمول و معطوف به همه عصرها و همه نسل‏ها برای‏

شیعه و جهانی شدن

هدایت و رستگاری بشریت است و مذاهب‏ و فرق مختلفی که در طول تاریخ به وجود آمده‏اند همگی داعیه دارند که حقیقت نزد آنهاست و آنها هدف دین را بهتر از دیگران‏ درک می‏کنند.خداوند رب العالمین است.

ایمان،تقوی و عمل صالح ملاک‏ها و ضوابط اصلی و اساسی برای نزدیک شدن‏ به اهداف متعالی اسلام و تمامی ادیان‏ توحیدی است و اگر تفاوت و تمایزی‏ وجود دارد با ارجاع به این اصول است‏ که مدنظر قرار می‏گیرد.تمایزات و تفاوت‏های«شعب»و«قبائل»و ملت‏ها و اقشار و طبقات،جز برای بازشناسی و نامگذاری در اسلام نقش دیگری ندارد. برادری،انسان دوستی و برابری،آزادی و عدالت‏گستری و حفظ کرامت انسان،در نزدیک شدن مردمان به یکدیگر و همدلی‏ و همراهی و هم‏زبانی با همه انسان‏ها از هر دین و ملتی که باشند،می‏تواند اهداف‏ مشترکی باشد که در بنیان حرکت به سمت‏ جهانی شدن نقش اساسی را ایفا کند.برخی‏ بر این باورند که شیعه یک مذهب مستقل‏ و ملی و جدا از امت اسلامی و مسلمانان در سراسر جهان است و باید راه ویژه‏ای را طی‏ کند،لیکن صاحب‏نظران دیگری هستند که‏ معتقد به برادری و برابری همه مسلمان‏ها و اصول واحد و مشترک میان آنها هستند که امکان وحدت مسلمانان و جهان اسلام‏ را فراهم می‏کند.اما اگر واقع‏بینانه قضاوت‏ کنیم،طرز فکر اول نزد افکار عمومی و حتی‏ خواص مذاهب اسلامی،تفوق و تسلط دارد هرچند که ظاهرا از وحدت اسلامی نیز سخن به میان می‏آید.

با این همه نمی‏توان انکار کرد که در واقعیت‏های تاریخی،شیعه فرایندی را طی‏ کرده که هویت خاصی به آن بخشیده و جو فرهنگی و رفتارهای ویژه‏ای را در انظار به‏ نمایش گذاشته است،به‏طوری‏که حتی‏ سایر مسلمانان به چشم خاصی به شیعه‏ می‏نگرند و بعضا باورها و عقاید نادرست و مبالغه‏آمیزی را نسبت به آنها ابراز می‏کنند و این برداشت‏های ناصواب در برخوردها و رفتارهای آنها با شیعیانی که مخصوصا در کشورهای سنی‏نشین در اقلیت هستند بروز و ظهور پیدا می‏کند و در توسعه و گسترش شیعیان در بین سایر مسلمانان اثر کرده است.

می‏توان گفت که از یک‏سو شیعه هویت‏ اعتقادی و تاریخی خود را در طول زمان‏ تثبیت کرده و جایگاه تاریخی،اجتماعی‏ و فرهنگی کمابیش مستقلی در انظار جهانی پیدا کرده و از سوی دیگر همچنان‏ به شکل یک اقلیت در میان سایر مذاهب‏ اسلامی باقی مانده است.قدر مسلم،این‏ کمیت-که حدود 10 درصد مسلمانان را تشکیل می‏دهد-مانع از آن نشده است که‏ در فرصت‏ها و شرایط تاریخی خاص،اصالت‏ و نبوغ تشیع،کمالات خود را به منصه ظهور برساند تا اقلیت مسلمان شیعی در جهان‏ از کیفیت و جایگاه تاریخی و اثربخشی‏ ویژه‏ای برخوردار شود.این ارتقای کیفی‏ جمعیت مسلمان شیعی را می‏توان هم در رابطه با جایگاه ایران به عنوان یک کشور مستقل با اکثریت شیعه بازشناخت و هم‏ در فرایندهای حوادث اجتماعی و سیاسی‏ معاصر که جهش خاصی به تشیع در سطح‏ جهان بخشیده است.

به عنوان نمونه تشکیل دولت صفوی‏ به عنوان یک دولت دینی قدرتمند در قرن دهم،در برابر دولت عثمانی و رخداد انقلاب اسلامی ایران در قرن بیستم توانست‏ جهش تازه‏ای برای طرح عقاید و باورهای‏ شیعیان در سطح جهان به وجود آورد و انعکاس انقلاب در سراسر جهان از طریق‏ کانونی شدن آن در خبرگزاری‏ها و جراید و محافل اجتماعی،سیاسی،فرهنگی را ماه‏ها بلکه سال‏ها به خود مشغول دشات‏ و انظار را به برخی ابعاد اعتقادی و رفتار شیعه معطوف کرد.شکی نیست که انقلاب‏ اسلامی و اجتماعی از آنجا که یکپارچگی‏ مردمی و وحدت اسلامی را منعکس‏ می‏کرد،و به سرنگونی دیکتاتوری و استبداد شاه و استقرار یک جمهوری انجامید،در چشم جهانیان از اهمیت و عظمت خاصی‏ برخوردار شد.

پیش از انقلاب و طی انقلاب،افکار و اندیشه‏های اسلامی و شیعی که باتوجه به‏ نیاز روز و به زبان روز و در قالب گفتمان‏های‏ مدرن همراه با تحلیل‏های منطقی با تکیه بر ارزش‏های اصیل مکتب و تاریخ اسلام مطرح‏ شدو خود در فراهم کردن زمینه‏های نظری‏ و فکری انقلاب موثر بوده توانست اندیشه‏ شیعه را بین جوانان و روشنفکران ایران و سایر کشورهای اسلامی و حتی در محافل‏ روشنفکری غیر مسلمان جاری و ساری کند و حتی در سال‏های قبل از انقلاب خود را به عنوان گفتمان مسلط در میان بسیاری‏ از گفتمان‏ها مطرح کرده و نیرومندانه آنها را تحت الشعاع قرار دهد.بحث‏های شهید مطهری و دکتر شریعتی و مهندس بازرگان‏ و آیت اللّه طالقانی و به‏طور کلی همفکری‏ اندیشه‏ورزانی که به«روشنفکران دینی» مشهور شده بودند،صدای شیعه را در قالب بیان روز به اقصی نقاط جهان رساند و تصویری انسانی،جهانی و ارزشی که از قدرت منطق و استدلال برخودار بود از شیعه در بین سایر مسلمانان و در سطح جهانی ترسیم کرد.ترجمه‏های متعدد از آثار این گروه از روشنفکران دینی در کشورهای اسلامی،نشان‏دهنده این مطلب‏ است.

این روند معرفتی و شناختی که موجب‏ تعامل و جست‏وجوی بی‏طرفانه و دلخواهانه‏ در مورد باورها و عقاید و فرهنگ شیعه‏ می‏شد،در دوره‏های بعد هم ادامه یافت، اما محدودتر شد و به علاوه بیشتر مطالعات‏ و تحقیقات متوجه حرکت‏هایی شد که به‏ «بنیادگرایی»شهرت یافته و بار منفی و وجهه‏نظر نگران‏کننده‏ای را برای محافل‏ سیاسی و اجتماعی(اگر نگوییم فرهنگی) اروپا و آمریکا به همراه داشته است و به‏ جنبش‏های ضد مدرنیست و ضد غربی(و قهرا ضد جهانی شدن)اطلاق می‏شود که‏ محور اصلی اکثریت پروژه‏های تحقیقاتی‏ مراکز اسلام‏شناسی و مجلات و کتب را تشکیل می‏دهد.

قهرا چنین برخوردها و برداشت‏هایی که‏ انقلاب آن را نمی‏پذیرد نه فقط تعاملات‏ مثبت و سازنده را بین جهان اسلام و تشیع‏ از یک‏سو و جهان غرب و به تبع آن حرکت‏ جهان‏گرایی متوقف می‏کند بلکه به حرکات‏ تهاجمی و روحیه نظامی‏گری و بایکوت‏ جهانی علیه اسلام و مسلمین می‏انجامد و بحث تعامل و گفت‏وگو را به پروژه‏های‏ وسیع و همه جانبه علیه کشورهای اسلامی‏ زیر پوشش مبارزه با تروریسم مبدل می‏کند و این منطقه را که دارای فرهنگی غنی و حجتی قوی است به رفتارهای واکنشی و تدافعی وارد می‏کند و دشمن سرمایه‏های‏ موجود را به یغما می‏برد و برنامه‏های‏ درازمدت و غارت‏گرایانه خود را پیاده‏ می‏کند؛بنابراین جهانی برای تبلیغ اسلام و تشیع در جهان امروز باقی نمی‏ماند.

جهانی شدن،در وجه مثبت و ایجابی‏ آن،حرکت خودمداری است که داعیه‏ همگرایی،نزدیکی ملل و اقوام به یکدیگر و رسیدن به فرهنگ مشترک را در سطح‏ جهانی دارد و می‏خواهد دستاوردهای‏ مدرنیته را به لحاظ علمی،فنی،اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مرحله پیشرفته و نهایی خود به همه جهانیان عرضه کند و به‏ اصطلاح دنیا را به هم نزدیک کند و آرمان‏ «دهکده جهانی»را تحقق بخشد.

در چنین جهانی نه فقط سرمایه‏های‏ مادی به آسانی از نقطه‏ای به نقطه دیگر جابه‏جا می‏شود و همه جهان از مواهب‏ جهان مدرن و دستاوردهای آن بهره‏مند می‏شوند بلکه مبادله اطلاعات،سرمایه‏های‏ نمادین و دانایی‏ها و دسترسی به اطلاعات‏ و فنون جدید برای همگان امکان‏پذیر می‏شود؛دولت‏ها کوچک و بی‏اهمیت‏ می‏شوند و مرزها باز و گشوده می‏شود و جامعه مدنی در مقیاس جهانی تدارک دیده‏ می‏شود.

در چنین چشم‏اندازی هویت‏های ملی، منطقه‏ای و قومی و نژادی کمرنگ می‏شود، تعصبات جدایی‏طلبانه به حد اقل خود کاهش می‏یابد و هرکس و هر جامعه به قدر تلاشی که می‏کند و همتی که به خرج‏ می‏دهد و کوششی که در تولید و توزیع‏ (کالاها و دانش‏ها و فنون)به عمل می‏آورد و سرمایه‏ای که جذب می‏کند و به کار می‏گیرد،می‏تواند جایگاه خود را در جامعه‏ جهانی بازیابد و در رقابت‏های صنعتی و تجاری و فرهنگی گوی سبقت را از سایرین‏ برباید.

البته این وجه مثبت و ایدئال حرکت‏ جهانی شدن است.حرکت یکه درون‏زا، ساختاری و اجتناب‏ناپذیر است و دخالت‏ در آن اندک یا هیچ است.اما در مقابل آن، دیدگاهی وجود دارد که جنبه‏های خودمدار و ساختار اجتناب‏ناپذیر جهانی شدن را انکار کرده با عنوان«جهانی‏سازی»،جهانی شدن‏ را امری برنامه‏ریزی شده و توطئه جهانی از سوی غرب و اختصاصا آمریکا می‏داند که‏ هدفش گسترش هرچه بیشتر سیطره و سلطه غرب و یکدست‏ و یکنواخت کردن جهان با جانشین کردن فرهنگ‏های‏ محلی و ملی و بلعیدن امکانات‏ محدود کشورهای جهان سوم‏ از طریق تجارت جهانی و در یک کلمه«آمریکاییزه کردن‏ جهان»در منافع بیشتر و اعمال اراده قدرت فائقه جهانی‏ (آمریکا)است.

در نتیجه این دیدگاه،نه فقط جهانی شدن را امری مطلوب و در جهت بهبود و ارتقای سطح‏ زندگی و روابط انسانی نمی‏داند بلکه مقاومت و ایستادگی و مبارزه با آن را ضروری می‏داند و در این زمینه حتی جنبش‏های‏ مسلحانه را مجاز می‏شمارد.

در یک جمع‏بندی ابتدایی‏ می‏توان گفت که جهانی شدن می‏تواند هم دارای وجوه مثبت و هم منفی باشد و همچون مدرنیته ضمن آنکه مقاومت‏ در برابر آن موجب عقب‏ماندگی و تاخیر فرهنگی می‏شود و صرف‏نظر کردن از آن نیز به انزوا و عدم بهره‏گیری مطلوب از امکانات‏ جهانی می‏انجامد،خوشبینی و غرق شدن‏ در آن نیز می‏تواند برای کشورهای در حال توسعه عواقب پیش‏بینی نشده و ناخوشایندی به همراه داشته باشد؛به علاوه‏ وارد شدن در مدار جهانی شدن،لازمه‏اش‏ آمادگی،پذیرش ریسک،اعتمادسازی‏ جهانی،تدارک و امکانات فکری،شناختی‏ و علمی و فنی است که فراهم کردن همه‏ آنها به آسانی امکان‏پذیر نیست و نتیجه آن‏ انفعالی است.

عده‏ای معتقدند که در زمینه‏های‏ اطلاعاتی،فنی و اقتصادی،حرکت‏ جهانی شدن اجتناب‏ناپذیر است و گریزی‏ از آن نیست اما در زمینه فرهنگ،مذهب‏ و حفظ هویت ملی باید مراقب عواقب‏ ناخواسته آن بود.به علاوه جهانی شدن خود به تنهایی می‏تواند واکنش‏های منطقه‏ای و قوی را تشدید کند و بازگشت به هویت‏های‏ دینی و ملی را در پی داشته باشد.

قدر مسلم،جهانی شدن را در هر مفهومی که به کار ببریم،پدیده‏ای دوسویه‏ است و به همان نسبت که در جهت‏ یکنواختی،یکپارچگی،به هم فشردگی و پیوستگی جهان عمل می‏کند،امکانات‏ و فرصت‏هایی را برای بروز قوم‏گرایی، فرقه‏گرایی و تنوع و تکثر فرهنگ‏های‏ بومی-محلی،ملی و مذهبی نیز فراهم‏ می‏کند و در حقیقت باید در انتظار کثرت‏ در وحدت بود و اگر هویت شیعی برای‏ تقویت عوامل مقاوم و بازدارنده،با واقع‏بینی‏ و شناخت صحیح در جهت بهره‏گیری‏ مطلوب و تعامل سازنده از سایر فرهنگ‏ها خود را آماده کند و هویت پویا و با استحکامی‏ برای عقاید،باورها و رفتارهای مذهبی خود فراهم کند،خواهیم توانست از یک فرصت‏ جهانی برای رشد و گسترش فرهنگ شیعی‏ خود استفاده کنیم.

حقیقت تشیع درصورتی‏که به زبان روز و با در نظر گرفتن شرایط جهانی با استفاده‏ از منابع غنی شیعی تبلیغ و ترویج شود و از مسائل و ابزارهای جهانی شدن همچون‏ اینترنت،ماهواره و نظام‏های‏ اطلاعاتی جهان شمول طبق‏ برنامه‏های حساب شده به‏ اتکای دانش روز بهره‏گیری‏ کنیم،شیعه قادر خواهد بود که‏ عقاید،باورها و ارزش‏های ناب‏ و بشردوستانه خود را در کنار سایر فرهنگ‏ها و تمدن‏ها و در تعامل و گفت‏وگو با آنها عرضه و تبلیغ کند و به دنبال آن هویت‏ واقعی شیعی،ضمن ارتقا به‏ سطح بالاتر و به مقیاس جهانی، می‏تواند نثبیت و تحکیم شده و یکی از منابع ارزشی و معرفتی‏ برای سایر فرهنگ‏ها تلقی شود. بدین‏سان،شیعه در شرایط گسترش فرهنگ جهانی و مصرف‏زدگی و یکنواختی‏ زندگی مادی عرصه وسیعی‏ را می‏تواند با استفاده از همه‏ ابزارها و وسایل مدرن در یک مقیاس‏ جهانی به خود اختصاص دهد و عرض وجود کند.اما باید بپذیریم که چنانچه بر دیدگاه‏ فرقه‏گرایانه و جزمی با دانشی کهنه و اندک‏ و تنها از طریق برانگیختن احساسات دینی‏ و شعار و مناسک‏گرایی محض یا رادیکالیسم‏ بنیادگرایی محض یا رادیکالیسم‏ بخواهد وارد شود،معلوم نیست تا چه حد جهان پذیرای چنین روش‏هایی خواهد بود و امکان تعامل فراهم خواهد شد.

عرصه مسائل اعتقادی و فرهنگی جز راه‏ گفت‏وگو و طرح صحیح و منطقی مسائل و دانش‏ورزی و آزاداندیشی و تسامح و تساهل‏ دینی و انسان دوستی و عدالت‏خواهی راه‏ دیگری نمی‏شناسد و روش‏های خودمحور و تعصب‏آمیز و بنیادگرایانه علی الاصول به‏ انفعال و جهان‏گریزی منجر می‏شود و در حالی‏که جهانی شدن نیز علی الاصول در چنین جهتی سیر می‏کند.

بنابراین هویت شیعه در برخورد با فرایند جهانی شدن باید بتواند ابتدا فعالانه برخورد کند تا این هویت تثبیت و از سوی دیگران‏ پذیرفته شود.تاکید بر همکاری،کمک و تفاهم متقابل و درک دیگران که در جوهره‏ تشیع وجود دارد و در«عمل صالح» تجلی پیدا می‏کند،تنها راه روبه‏رو شدن با جهانی شدن است.

\*زمینه‏های گسترش شیعه در جهان

به لحاظ تاریخی،شیعیان اقلیتی از مسلمانان را تشکیل می‏دهند که تحت جور و ظلم خلافت اموی و عباسی قرار گرفتند و به دلیل اعتقاد محکم خود به اصل امامت‏ در جهان پراکنده شدند و با جابه‏جایی و تکیه بر اصل تقیه و کتمان باورهای دینی‏ خود،بقای تاریخی خود را تضمین کردند. به علاوه در درون جوامع اسلامی(اکثریت‏ سنی مذهب)اهل اقلیت سعی داشت ضمن‏ حفظ عقاید خود به ترویج آن بپردازد و حتی پنهان و آشکار،مراسم و مناسک‏ مذهبی خود را برگزار کند.

برخی بر این باورند که توسعه نهاد تقیه‏ چه در دوران ائمه اطهار(ع)و چه در عصر غیبت نه برای حفظ و مراقبت از شیعیان‏ بلکه برای حفظ ایمان شیعه و اعتقادات آن‏ بوده است.به همین دلیل و دلایل تاریخی‏ و اجتماعی دیگر،در بسیاری از کشورهای‏ مسلمان ابعاد واقعی جمعیت شیعه به‏طور رسمی مشخص نمی‏شود.

به عنوان مثال در کشور عراق که شیعیان‏ اکثریت مطلق جمعیت را تشکیل می‏دهند اما غالبا اهل تسنن حاکمیت داشته‏اند، سخن گفتن از شیعه جز به عنوان یک‏ اقلیت،خشم اکثریت سنی مذهب را برمی‏انگیخته است.با این وجود در طول‏ تاریخ،شرایطی به وجود آمد که شیعه در بخش‏هایی از جهان از حالت خفا بیرون آمد و به تبلیغ آشکار عقاید و برگزاری آزادانه‏ مناسک خود پرداخت.

این دوران مقارن قرن چهارم هجری‏ (قرن دهم میلادی)است.از این زمان به بعد مناطق زیادی مثل برخی جزایر خلیج فارس‏ به تشیع گرایش پیدا کردند.در این عصر، بصره شهر شیعی شناخته می‏شد و در کوفه‏ گروه‏های وسیعی از شیعیان وجود داشتند. همچنین در طرابلس،نابلس،حلب تا نیشابور شیعیان به سرعت رشد کردند. همچنین در منطقه اهواز و خلیج فارس‏ شیعیان زیادی زندگی می‏کردند.

اما این حرکات،منطقه‏ای و پراکنده بود؛ تنها در قرن دهم و یازدهم هجری هزمان‏ با روی کار آمدن دولت صفویه،کشور ایران‏ رسما در تشیع وحدت خود را بازیافت و یک‏ دولت توانمند شیعی شکل گرفت.از این‏ رو برخی مولفان و مورخان سعی کرده‏اند بین هویت ملی ایرانیان و تشیع به عنوان‏ یک مذهب،رابطه متقابل و تنگاتنگی پیدا کنند به طوری‏که هرکدام خود به خود دیگری را به بار می‏آورد.برخی حتی‏ تا آنجا پیش رفته‏اند که قبول تشیع را از سوی ایرانیان،به نفرت آنها از اعراب نسبت‏ می‏دهند.اما بسیاری از محققین چنین‏ رابطه‏ای را نفی می‏کنند و به ریشه‏های‏ تاریخی تشیع اشاره دارند؛به عنوان نمونه‏ «یان ریشارد»فرانسوی معتقد است که‏ شیعه صورت اسلامی-ایرانی را القا نمی‏کند و هیچ چیز در تشیع،گرایش ایران را نشان‏ نمی‏دهد،جز مرقد حضرت امام رضا(ع)در مشهد.ائمه شیعه(ع)همگی عرب بوده‏اند و در سرزمین‏های عربی زندگی کرده و وفات یافته‏اند.اذکار نماز و بسیاری مناسک‏ به زبان عربی و متون فقه و الهیات غالبا به‏ عربی است و تمامی مراکز زیارتی شیعه‏ جز مرقد امام هشتم(ع)،در نجف و کربلا و سامرا و مدینه،یعنی در سرزمین‏های عربی‏ هستند.

به‏هرحال با رسمیت یافتن تشیع در ایران‏ از قرن دهم هجری،یک نوع انقطاع سیاسی‏ و فرهنگی بین ایران و سایر مناطق اسلامی‏ به وجود آمد و ایران تقریبا از سایر نقاط جدا شد زیرا اکثر نقاط عرب زبان زیر سلطه‏ دولت عثمانی بود که با صفویه دشمنی و جنگ دائمی داشتند.

با این همه،گسترش شیعه در نقاط مختل جهان،تجربه‏ای عام و جهانی‏ است و نمی‏توان آن را تنها منسوب به‏ ایران دانست؛به‏طوری‏که جز ایران که‏ حدود 60 میلیون شیعه در خود جای داده‏ که نه فقط شامل اکثریت فارسی‏زبانان‏ بلکه شامل عربی زبان‏های خوزستان و اکثریت قریب به اتفاق ترک زبان‏ها و حدود 20 درصد کردها نیز می‏شود،در کشور عراق‏ نیز بیش از 55 درصد(از حدود 25 میلیون‏ جمعیت کل)که عمدتا در جنوب عراق‏ ساکن‏اند شیعی‏اند که بیشتر در مناطق‏ زیارتی و مقدس شیعه مانند کربلا،نجف و کوفه متمرکز هستند.

در سایر نقاط جهان نیز شیعیان حضور دارند؛چنان‏که در بین 100 میلیون‏ مسلمان جمهوری‏های شوروی سابق در جمهوری‏های آسیای میانه و در ماوراء قفقاز و آذربایجان،تعداد افراد جامعه شیعه‏ قابل تتوجه است و در نقاطی مثل نخجوان‏ و آذربایجان،به‏خصوص شهرهای جنوبی و هم مرز ایران مانند آستراخان بازار،لنکران، آستارا،جبرئیل،باکسو،اوجابر،گوکچه، طاووس ایران و...شیعیان اکثریت را به خود اختصاص داده‏اند.

در بین شیعیان گروه‏های قومی مختلفی‏ مانند قفقازی‏ها،آذری‏ها،تات‏ها و برخی‏ اکراد نیز زندگی می‏کنند؛هرچند جمعیت‏ شیعه در این مناطق به دلیل ساختار سلسله مراتبی و سازمان یافته‏ای که داشت‏ در برابر فشارهای خارجی حساس‏تر و ضربه‏پذیرتر از مسلمانان سنی مذهب بود که کمتر سازمان‏یافته بودند و توانستند تا حدی هویت خود را حفظ کنند.شیعیان‏ آذربایجان 8 تا 10 میلیون نفر برآورد می‏شوند.چهارمین منطقه شیعه‏نشین‏ جهان،منطقه جنوب لبنان است که تا مرزهای سوریه گسترش می‏یابد.

شیعیان بیش از یک سوم جمعیت لبنان‏ را تشکیل می‏دهند و در دهه‏های اخیر از فعال‏ترین گروه‏های اجتماعی لبنان به‏ شمار می‏روند و به خصوص نسبت به انقلاب‏ اسلامی بسیار حساس بوده‏اند.

در افغانستان،شیعیان حدود 15 درصد (مرکب از هزاره‏ای و قزلباشی و سایرین) هستند.در هندوستان که دومین کشور مسلمان‏نشین جهان است یعنی بیش از 100 میلیون مسلمان دارد حدود 20 درصد آنها شیعه هستند.در این کشور شیعیان‏ تا حدودی مجبور به کتمان هویت شیعی‏ خود هستند زیرا در معرض تهاجمات‏ شدید متعصبین هندی(سنی‏ها)قرار دارند.

در پاکستان شمار شیعیان 15 تا 20 میلیون نفر است که بیشتر در منطقه‏ لاهور ساکن هستند.در شبه جزیره‏ عربستان در خلیج فارس نیز شیعیان‏ فراوانند؛70 درصد جمعیت بحرین، 25 درصد جمعیت کویت،20 درصد جمعیت قطر،6 درصد جمعیت امارات‏ متحده عربی و 7 درصد جمعیت عربستان‏ سعودی شیعه هستند.در سوریه نیز بیش‏ از 5 میلیون علوی و 5/1 تا 2 میلیون شیعه‏ هستند.

شیعه به عنوان یک مذهب،به هیچ وجه‏ محلی و منطقه‏ای نیست و از یک اندیشه‏ جهانی و عام‏گرا برخوردار است و زمینه‏های‏ حضور آن در نقاط مختلف جهان وجود دارد.هرچند باید اذعان کرد که شیعیان‏ در اغلب کشورهای اسلامی در شرایط نامناسبی هستند اما مسلم است که در دهه‏های اخیر تحقق انقلاب اسلامی نقش‏ تعیین‏کننده‏ای در بازیابی هویت شیعی در یک مقیاس جهانی و در میان کل مسلمانان‏ ایفا کرده است.

تجربه نشان خواهد داد که تا چه حد حرکت شیعی با بهره‏گیری از امکانات و فرصت‏هایی نظیر گسترش وسایل ارتباط جمعی و توسعه جهانی شدن،به جای محو یا کمرنگ شدن،نقش جهانی شایسته‏ای‏ ایفا و هویت نوینی را که ورای تاریخ آن‏ است،تثبیت خواهد کرد.

در اینجا به مناسب بحث درباره شیعه، اشاره‏ای می‏کنیم به برخی مبانی کلامی‏ شیعه در موضع امامت.در استدلال بر ضرورت وجود امام،معمولا در کتاب‏های‏ کلامی چنین نقل‏هایی آورده می‏شود:«ما مردم را چنین یافتیم که هر زمان که فاقد رؤسا و افراد باشند که در تدبیر امور خویش‏ و سیاست خویش به آنان مراجعه کنند، در این صورت،حال ایشان آشفته گشته و زندگی‏شان مکرر و افعال قبیح چون ظلم‏ و ستم،در آن رواج می‏یابد و چنین یافتیم‏ که هر زمان برای ایشان رئیسی یا رؤسایی‏ باشد که در امور خویش به ایشان مراجعه‏ کنند،به صلاح و رستگاری نزدیک‏تر و از فساد دورتر خواهند بود و این امری است‏ که در هر قبیله و شهری و هر زمان و حالی‏ عمومیت دارد.»

استدلال به ضرورت وجود ریاست برای‏ جامعه،صغرای استدلال متکلمان شیعی‏ را در باب وجوب نصب الهی امامت تشکیل‏ می‏دهد.از این‏رو مخالفان این دیدگاه‏ امامیه در رد این ادعا،در هر دو مقدمه‏ استدلال،مناقشه می‏کنند.

پس از اثبات ضرورت امامت در جامعه، سخن بر سر کار ویژه‏ها و اموری است که‏ امام آنها را بر عهده می‏گیرد.کار ویژه‏هایی‏ که از رئیس انتظار می‏رود،چنین مطرح‏ شده‏اند.

1-جمع آرا در امور اجتماعی؛

2-حفظ نظام بنی نوع از اختلال؛

3-حفظ طیاع مختلف از تعدی و تجاوز؛

4-اقامه حدود؛

5-سرپرستی و نصب قضاوت و امرای‏ جیوش و اداره امور ایشان؛

6-اقامه امر به معروف و نهی از منکر.

کار ویژه‏های دیگری نیز مطرح شده‏اند که‏ خاص امام معصوم(ع)است و به مقام دوم‏ بحث برمی‏گردد.

با اثبات اصل امامت و با توجه به‏ کار ویژه‏های گوناگون آن،صفات امام مطرح‏ می‏شود.صفات امام به دو قسم تقسیم‏ می‏شوند:

یک)صفاتی که لازم است امام فی نفسه‏ بدان‏ها متصف باشد؛

دو)صفاتی که از حیث تولیت و تدبیر امور جامعه بر او لازم است.

مهم‏ترین صفاتی که از حیث نخست بر امام لازمند،عبارتند از معصوم بودن و افضل‏ خلق بودن و صفات جهت دوم عبارتند از اعلم بودن و اشجع بودن.

الف)عصمت:بحث«عصمت»یکی از مسائل و موضوعات اختلافی و بحث‏انگیز در کلام اسلامی است.به نظر می‏رسد بیشتر فرقه‏های کلامی در آن اتفاق کرده‏اند که‏ عصمت نبی در ابلاغ وحی است و در عصمت‏ پیامبر(ص)از جهات دیگر،اختلافاتی دارند. یکی از مختصات امامیه قول بر عصمت انبیا و امامان است.«عصمت»تعبیر دیگری از «عدالت»دانسته شده است.

عمده دلیلی که در این باب مطرح شده،به‏ همان علت نیاز به رئیس و امام برمی‏گردد. وجه نیاز جامعه به امام و رئیس از آن‏رو است که افراد جامعه به دلیل معصوم‏ نبودن،در معرض ابتلا به قبیح و مفاسد قرار دارند و در عمل،جامعه دچار فساد می‏شود. از این‏رو،برای جلوگیری از چنین فسادی‏ لازم است تا رئیسی مانع این امر شود.در چنین صورتی،اگر رئیس نیز معصوم نباشد، موجب اعاده فساد خواهد شد.

دلیل عمده دیگری که برای عصمت ایام‏ مطرح شده است،به ضرورت حفظ شریعت‏ مربوط می‏شود.به دلیل آنکه شریعت برای‏ هدایت و راهنمایی انسان آمده و از باب لطف‏ الهی،ابلاغ آن واجب است، ضروری است که از طرف‏ خداوند تدبیری برای حفظ آن از تحریف و ورود خطا و اشتباه و کاستی اندیشیده‏ شود.

از آنجا که در کلام اسلامی،این امر فقط از طریق وجود کسی که مصون از خطا باشد انجام‏پذیر است،پس باید امام که حافظ شریعت است معصوم باشد.چنین استدلالی‏ از حیث ارتباط آن با فعل الهی،به مقام دوم‏ بحث مربوط است اما از حیث مقام نخست‏ نیز از جهت لزوم عدالت و انصاف رئیس نیز می‏توان آن را مطرح کرد؛به ویژه آنکه عصمت‏ جز عدالت مؤکد و کامل نیست.

استدلال اخیر در باب ضرورت عصمت امام، لزوما بر بعد اجتماعی حیات آدمی مبتنی‏ نیست و از این حیث،لازم است برای مکلف‏ واحد نیز بدون توجه به همراهی او با دیگران‏ یا عدم آن،درصورتی‏که خود معصوم نباشد، امامی وجود داشته باشد.متکلمان شیعی‏ بر این اساس،تکلیف را منوط به وجود امام‏ کرده،بدون تعیین امام،آن را قبیح می‏دانند و هرگونه اخلالی در آن،به نقض توحید و عدل ارجاع داده شده و حتی استدلال شده‏ است که بدون امام و در صورتی‏که خداوند بداند کسی صلاحیت امامت را ندارد،تکالیف‏ شرعی قبیح خواهند بود.

ب)افضلیت:دیگر صفت مهم امام، افضلیت اوست.از نظر متکلمان شیعی، افضلیت امام ضروری است.متکلمان‏ معتزلی در مقابل،امامت مفضول را می‏پذیرند.خطبه ابن ابی الحدید معتزلی‏ در آغاز شرح نهج البلاغه بر این اساس است؛ «الحمد للّه الذی اقتضاها التکلیف ان یقدم‏ المفضول علی الافضل؛سپاس خدایی را که‏ کمتر را بر برتر به خاطر مصلحتی تکلیفی‏ مقدم داشت».

افضلیت امام در کلام شیعی از دو حیث‏ مطرح می‏شود؛نخست«افضلیت»به‏ معنای افصل بودن در ثواب و عبادت در پیشگاه الهی؛و دیگری افضلیت در آنچه به‏ امور امامت مربوط می‏شود.برای افضلیت‏ از حیث نخست،استدلال شده که«امام‏ استحقاق تعظیم بیشتری نسبت به رعایای‏ خود دارد و این امر کاشف از عظمت ثواب او است.از سوی دیگر،از آنجا که امام مقتدای‏ دیگران است لازم است تا از حیث فضیلت‏ به او،به بالاترین مراتب فضیلت و ثواب‏ دست یابند».

افضلیت امام در ظاهر و در آنچه به امر امامت مربوط می‏شود،به حکم عقل استناد شده است.عقلا«تقدیم مفضول بر افضل» را قبیح شمرده و در سیره عملی خویش، همواره به افضل افراد در فن خویش مراجعه‏ می‏کنند.از این‏رو امام نیز که اداره و تنظیم‏ امور امت را بر عهده دارد،باید متخصص‏تر و افضل‏تر از دیگران در این امر باشد.

آیا ممکن است افضلیت از هر دو حیث در شخص واحد جمع نشود و افضل در ثواب و عبادت،مفضول باشد؟پاسخ به این سؤال،از نظر برخی مثبت است و با توجه به تفاوت‏ مردم،چنین امری عقلا جایز است.

به رغم پذیرش چنین فرضی،از سوی‏ برخی گفته شده است:«گرچه این امر جایز است ولی ما از طریق سمع دانسته‏ایم که‏ چنین موردی اتفاق نمی‏افتد و این بدان‏ دلیل است که هنگامی که دانستیم امام‏ واجب است،باید افضل از رعایای خویش‏ باشد در جمعی آنچه در آن امام است.و از سوی دیگر،از طریق سمع دانستیم که امام‏ واحد است و او امام در کل امور و در جمیع‏ اشیاست؛پس می‏دانیم که امام برتر از همه‏ است و کسی با او مساوی نیست».

اگر گفته شود چنانچه مانعی در تقدیم‏ فاضل به وجود آید یا مصلحت،تقدیم‏ مفضول را اقتضا کند،دراین صورت باید تقدیم مفضول جایز باشد،در پاسخ این‏ پرسش گفته شده است:«این امر جایز نیست؛زیرا وجه قبح تقدیم مفضول بر فاضل آن است که او در آنچه مقدم شده، افضل از مفضول است و اگر در جمیع احوال‏ این امر وجود داشته باشد،پس باید در هیچ‏یک از آنها حسن نباشد.و اگر این امر جایز باشد،جایز خواهد بود که بگوییم:در تمامی اموری که به عقل خویش به قبح آن‏ پی‏برده‏ایم مثل ترک انصاف و کار ظلم و امثال آن،ممتنع نیست که امری عارض‏ شود که آن را از قبح بودن خارج کند بلکه‏ فراتر از آن،در آن مصلحت ایجاد کند و این‏ امر بالاتفاق فاسد است».

ج)اعلمیت:از آن‏رو که امام وظیفه حفظ شریعت را بر عهده دارد،باید به تمامی‏ احکام شرعی عالم باشد و حتی بتواند حکم‏ اموری را که قبلا مطرح نبوده و جزو امور مستحدث هستند،اعلام کند.بدین روی، اعلمیت باید یکی دیگر از صفات امام باشد و به نظر می‏رسد چنین صفتی باتوجه به‏ لزوم علم امام به تمامی امور مربوط به حفظ شریعت،صفتی تفضیلی نیست.

\*منابع:

1. Richard,L'Islam shiite.fagard psairs 1997 p:103 .

2. Benigser,R,musalmans of Russian p:139 .

3. 13;II James Islam Politic and shism in the 130-141 Gold middle Isnight 1984 .